

وضعیت غزه و تکالیف دولتها

علیرضا دلخوش*

DOI: 10.22034/IRUNS.2022.191009

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۳/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۲۰۲۳/۱۱/۲۵

چکیده

رژیم صهیونیستی اسرائیل در جریان حملات اخیر به نوار غزه و دیگر سرزمین‌های اشغالی مرتکب سلسله جنایاتی شده که به گواه تاریخ در طول ۷۵ سال اشغالگری آن رژیم در سرزمینهای فلسطین، بی سابقه بوده است.

به هنگام وقوع یک «جنایت بین المللی»، مرتکب یا مرتکبین این جنایات دارای دو نوع مسئولیت توامان می باشند؛ «مسئولیت کیفری فردی»، برای اشخاص حقیقی و «مسئولیت بین المللی» برای دولت متبوع این اشخاص، دو مسئولیت همزمانی است که در نتیجه یک جنایت بین المللی، بوجود می آیند.

علاوه بر این در حملات رژیم صهیونیستی اسرائیل به غزه، همه دولتها و اعضای جامعه جهانی دارای تکالیف و تعهدات خاصی از نظر حقوق بین الملل هستند، چرا که به هنگام وقوع یک «جنایت بین المللی»، مساله صرفا در بین کشور قربانی و طرف خطا کار، محدود نمانده و «تمامی کشورها» در برابر طرف جنایتکار، بعنوان «قربانی» محسوب می شوند.

* پژوهشگر حقوق بین الملل کیفری. a71d2000@yahoo.com

«تمامی کشورها» در برابر جنایات ارتكابی يك بازیگر بین المللی، دارای مسئولیت سه گانه «پیشگیری از وقوع جنایت»، «كوشش برای توقف جنایات و عدم حمایت از جنایتكار» و نهایتاً «تعقیب، محاکمه و مجازات جنایتكاران» هستند.

مقدمه

حوادثی كه پس از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ در باریكه غزه اتفاق افتاد، شاید در نوع خود از منظر حقوق بین الملل کیفری و حتی از دیدگاه حقوق بین الملل كم نظیر باشد.

در این حادثه، دو طرف وجود درگیری كه يك طرف آن، دولت محسوب می شود (هر چند از منظر هنوز ۳۰ کشور، این رژیم را بعنوان دولت به رسمیت نمی شناسند) و طرف دیگر كه يك سازمان آزادیبخش می باشد، هر دو مدعی اند كه در این مخاصمه در حال دفاع از خود می باشند! رژیم اسرائیل با تمسك به حمله اولیه حماس به شهرك نشینان در هفتم اکتبر، حملات خود به غزه را بعنوان پاسخ به حملات حماس و دفاع از خود اعلام نموده و در این چارچوب حذف كامل حماس، حتی به قیمت بمباران و كشتار وسیع مردم غیرنظامی غزه را شیوه جنگی خود اعلام می نماید و از آن سوی، حماس نیز حملات خود به شهرك نشینان را در واقع ادامه مبارزات خود برای آزادسازی سرزمینهای اشغال شده خود دانسته و آنها را دفاع از خود و سرزمین اشغال شده خود می داند.

پر واضح است كه در این میان، رژیمی كه در سرزمینهای کشور دیگر بصورت اشغالگر حضور دارد نمی تواند مدعی برخورداری از هیچ گونه دفاع مشروع باشد و پرواضحتر آنكه حقوق بین الملل، حق مشروع دفاع از خود و آزادسازی سرزمینهای اشغالی را حق مسلم سازمانهای رهایی بخش و مردم تحت اشغال می داند؛ اما موضوع نوشته حاضر، بررسی این مساله از منظر حقوق بین الملل نیست.

آنچه كه در این نوشتار جستجو می شود پاسخ به پرسشهایی است كه به نظر می رسد در حال حاضر، کشورهای مختلف برای آن سوالات، پاسخ های گوناگون و گاه متعارض ارائه می دهند.

پرسش این است که در صورت بروز جنایات جنگی و سایر جنایات شناسائی شده در حقوق بین الملل کیفری، طرف «قربانی» چه کشورها یا موجودیتهای بین المللی است؟ آیا در صورت بروز جنایات مورد شناسائی حقوق بین الملل کیفری، «سکوت» یا «حمایت» از طرف متخلف از سوی سایر کشورها، مجاز می باشد، یا اینکه این حمایتها و حتی بی عملی ها، خود واجد یک نوع مسئولیت بین المللی برای دولتها می باشد.

توضیح این سوالات و پاسخ های مورد نظر، ما را به سمت بررسی مفاهیمی چون « جرم و جنایت» و «مسئولیت مشدد» در حقوق بین الملل و حقوق بین الملل کیفری و ویژگی ها و آثار مترتب بر آن در هنگامه مخاصمه و در مرحله پی گیری و محاکمه جنایتکاران رهنمون می سازد.

(۱) وضعیت غزه از منظر حقوق بشردوستانه بین المللی

مروری بر سرفصل اقدامات مجرمانه اخیر رژیم صهیونیستی اسرائیل در فلسطین، پرسشهای متعددی را مطرح می سازد که از جمله این پرسشها، ماهیت قربانیان و مجرمان در این جنایات می باشد. به بیان دیگر، پرسش این است که در این جنایات، آیا باید بر این نظر بود که صرفا قربانیان فلسطینی و نمایندگان آنها سزاوار جلوس بر صندلی خواهان بعنوان «قربانی» جرائم رخ داده در غزه محسوب شده و عاملان و آمران اسرائیلی این جنایات نیز بعنوان «متهمان» و خواننده ها مطرح هستند؟ یا این جنایات از چنان عمقی برخوردارند که جامعه جهانی و یکایک کشورها بعنوان اعضای جامعه جهانی، «طرف قربانی» تلقی می شوند؟ عبارت دیگر آیا این جنایات، موضوعی دوجانبه میان فلسطینیان و صهیونیستها است یا موضوعی جهانی است؟ پاسخ به این پرسش ها بدون بررسی ماهیت اقدامات رژیم صهیونیستی اسرائیل در غزه و سرزمینهای اشغالی، ممکن نیست.

هر چند ابعاد این جنایات به لحاظ وسعت و عمق، چنان گسترده اند که اشاره ای هر چند کوتاه به آنها، نیازمند مقالات متعدد و مستقلی است، اما برای سهولت پاسخ به پرسش مطرح شده در بالا، اشاره به عناوین مجرمانه رژیم اسرائیل در جریان جنگ غزه در قالب عناوین سه گانه زیر، مفید به نظر می رسد.

پس از پایان آتش بس چند روزه در تاریخ ۱۰ آذرماه ۱۴۰۲ (اول دسامبر ۲۰۲۳)، ماشین کشتار کور رژیم اسرائیل بار دیگر، کشتار خود را از سر گرفته و شمار کشته شدگان فلسطینی به بیش از ۱۵ هزار شهروند فلسطینی شامل کودکان، زنان و غیر نظامیان، رسیده و آمار غیر مشخصی از آنان نیز زیر آوارهای ساختمانهای مسکونی، مساجد، بیمارستانها زنده به گور شده اند.

حمله مستقیم موشکی به بیمارستان الاهلی در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ تنها یک نمونه از صدها حمله «بدون تفکیک» ماشین جنگی رژیم صهیونیستی به مردم غیرنظامی غزه بود. استفاده این رژیم از ابزار قطع آب آشامیدنی، غذا، برق، سوخت و اقلام دارویی مردم غزه، یکی از سلاحهای خاموشی است که بیش از همه، غیر نظامیان را در غزه مورد هدف قرار داده و این در حالی است که حقوق بین الملل بشردوستانه، این اقدامات را ذیل عنوان «مجازات دسته جمعی» شناسایی نموده است.

بر اساس قواعد عرفی حقوق بشردوستانه، استفاده از حربه گرسنگی در مخاصمات مسلحانه، «جنایت جنگی» است و ماده ۵۴ پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو، این اقدامات را نقض صریح حقوق بشردوستانه دانسته است.

علاوه بر این کنوانسیونهای چهارگانه ژنو، حمله به افراد غیرنظامی، ساختمانهای مسکونی و غیرنظامی و تیم های امدادی و پزشکی را در شمار جنایات جنگی دانسته و مرتکبین آنها را بعنوان جنایتکاران جنگی شناسایی نموده است.^۱

توسل رژیم اسرائیل تنها به «حملات گرم» محدود نبوده و سایر انواع مجازات غیر ضروری و دسته جمعی غیر نظامیان را نیز شامل می شود. اجبار جمعیت غیرنظامی جهت جابه جایی از غزه شمالی به غزه جنوبی و تخلیه اجباری اماکن مسکونی و حتی درمانی، از آن دسته اقداماتی است

^۱ مواد ۵۰، ۵۱، ۱۳۰، و ۱۴۷ کنوانسیون های چهارگانه ژنو و مواد ۱۱ و ۸۵ پروتکل اول الحاقی.

وضعیت غزه و تکالیف دولتها _____ علیرضا دلخوش

که ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده ۱۷ پروتکل الحاقی دوم، آن اقدامات را از خطوط قرمز در مخاصمات مسلحانه (اعم از مخاصمات مسلحانه بین المللی و غیر بین المللی) دانسته و در شمار «جنایت علیه بشریت» دانسته است.

کنوانسیون پیشگیری و مجازات نسل کشی (۱۹۴۸)، وارد آوردن رنج شدید بر غیرنظامیان با هدف تلاش جهت نابودی تمام یا بخشی از جمعیت غیر نظامی را مصداق «جنایت نسل کشی» دانسته است.

۲) «جرم بین المللی» یا «جنایت بین المللی»

اکنون به پاسخ پرسش مطرح شده در ابتدای این نوشته باز می گردیم؛ پرسش این است که در صورت وقوع «جنایت جنگی»، «جنایت علیه بشریت» و «جنایت نسل کشی»، حقوق بین الملل و مقررات حقوق بشردوستانه، چه کسی را قربانی و خواهان می داند؟ آیا مراد از «قربانی» در این جنایات، صرفاً افراد نسل کشی شده، قربانیان و بازماندگان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت است؟

همزمان با جهانی شدن مفاهیم بنیادین حقوق بشری از جمله تعهدات و تکالیف جهانی دولتها جهت رعایت مقررات ناظر بر کرامت نوع بشر، مفهوم سستی مسئولیت بین المللی نیز تغییر یافته و در دو دسته کلی مسئولیت ناشی از «جنایت بین المللی»^۲ و مسئولیت ناشی از «جرم بین المللی»^۳ تقسیم بندی گردید و همین موضوع نیز در کنوانسیونهای بین المللی مانند «کد جرائم علیه صلح و امنیت نوع بشر»^۴ و اساسنامه دیوان کیفری بین المللی متجلی شد.

² International Crime

³ International delict

⁴ Draft Code of Offences Against Peace and Security of Mankind (1954)

«جنایت بین المللی» به معنای نقض آن دسته از قواعد بین المللی است که موجب مسئولیت کیفری فردی برای فاعل آن می گردد.^۵

بند دوم ماده ۱۹ پیش نویس طرح کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت بین المللی دولتها (۱۹۸۰) بیان می داشت که چنانچه تخلف بین المللی دولت ناشی از نقض یک تعهد بین المللی باشد که رعایت آن برای صیانت از منافع اساسی جامعه بین المللی آنچنان ضروری است که نقض آن از سوی جامعه بین المللی بطور کلی «جنایت» شناخته شود، در آن صورت تخلف مزبور، یک «جنایت بین المللی» محسوب می گردد.^۶

بند سوم ماده ۱۹ آن پیش نویس نیز اعلام نموده بود که «جنایت بین المللی» می تواند از جمله ناشی از موارد ذیل باشد:

الف) نقض خطیر تعهد بین المللی که برای صلح و امنیت بین المللی اهمیت اساسی دارد مانند تعهد به منع تجاوز؛

ب) نقض خسیر تعهد بین المللی که برای صیانت از حق خودمختاری ملل اهمیت اساسی دارد مانند تعهد بر منع استقرار یا حفظ سلطه استعماری به زور؛

ج) نقض خطیر تعهد بین المللی در مقیاسی گسترده که برای صیانت بشر اهمیت اساسی دارد، مانند تعهد بر منع بردگی، کشتار جمعی و تبعیض نژادی؛

د) نقض خطیر تعهد بین المللی که برای صیانت و حفظ محیط زیست انسانی اهمیت اساسی دارد مانند تعهد بر منع آلودگی وسیع جو یا دریاها؛

⁵ Antonio Cassese, *International Criminal Law*, Oxford University, 2013, p.27;

⁶ داوود هرمیداس باروند، "حقوق بشر و مسئولیت بین المللی دولتها"، مجموعه مقالات اولین همایش بین المللی بررسی مسائل حقوق بین الملل بشر، دانشگاه علامه طباطبایی و دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، صص. ۴۷-۴۸

در ادامه این ماده و در بند ۴ اعلام گردیده بود که هر تخلف بین المللی که طبق بند ۲ این ماده، «جنایت بین المللی» محسوب نشود، «جرم بین المللی» محسوب می گردد.

همانگونه که ملاحظه می شود، کمیسیون حقوق بین الملل، در طرح پیش نویس ۱۹۸۰، بین دو نوع عمل نامشروع «جنایت» و «جرم» بین المللی قائل به تفکیک شده و مسئولیت بین المللی دولتها در رابطه با هر کدام از تخلفات فوق الذکر را جداگانه ذکر کرده است.

به معنای دیگر، «جرم بین المللی» که می توان از آن به نام «تخلف معمولی» نیز یاد کرد، تخلفی با ویژگی درون ذاتی بوده که صرفاً در رابطه با مباشر تخلف و قربانی خاص خود به وقوع می پیوندد و مشمول رژیم پرداخت غرامت و جبران خسارت می گردد. این در حالی است که «جنایت بین المللی»، مربوط به کل جامعه بین المللی بوده و به معنای نقض یک تعهد عینی در مقابل کلیه دولتها می باشد. بنابراین، این عنصر «خطرناک بودن» و «اهمیت جنایت» است که یک واقعه متخلفانه را از اقدامی «نامشروع ساده» متمایز می سازد.

البته این تفکیک، آورده جدیدی در طرح پیش نویس مسئولیت بین المللی دولتها در سال ۱۹۸۰ محسوب نمی شود. دیوان بین المللی دادگستری در رای مربوط به دعوای بارسلونا تراکشن در سال ۱۹۷۰، نخستین بار مفهوم قاعده *erga omnes* را در قالب مفهوم ذیل اعلام نمود:

«بین تعهدات دولتها در مقابل کل جامعه بین المللی و تعهداتی که در چارچوب حمایت دیپلماتیک در برابر دولتی دیگر به وجود می آید، باید تفکیک قائل شد.»^۷

مساله «مسئولیت کیفیری دولتها» که در طرح پیش نویس ۱۹۸۰ از سوی کمیسیون حقوق بین الملل مطرح شده بود، با توجه به تبعاتی که می توانست برای حاکمیتها داشته باشد، با مقاومت شدید دولتها روبرو شد و نهایتاً کمیسیون با جایگزین نمودن عبارت «نقض خطیر تعهدات ناشی از قواعد آمره حقوق بین الملل عام» به جای عبارت «جنایات بین المللی و جرایم بین المللی» و با

⁷ ICJ, The Case of Barcelona Traction Light and Power Company, 1970;

بازگشت به رویکرد اسبق خود در سال ۱۹۵۰، ضمن حذف ماده ۱۹ از طرح پیش نویس ۱۹۸۰، مسئولیتهای بین المللی دولتها ناشی از تخلفات بین المللی را ذیل ماده ۴۰ طرح پیش نویس ۲۰۰۱ ذکر نمود و در عین حال، کماکان مفهوم «جرم و جنایت» در حقوق بین الملل کیفری، از همدیگر مجزا باقی ماند.^۸

بطور کلی تفاوت حقوقی در آثار «جرم بین المللی» و «جنایت بین المللی» در سه امر می باشد:^۹

۱- وضعیتهای حاصله از یک جنایت بین المللی، مشروعیت حقوقی ندارد؛ در همین زمینه، بند دوم ماده ۴۱ پیش نویس طرح مسئولیت بین المللی دولتها اعلام می نماید که «هیچ دولتی نباید وضعیت حاصل از نقض خطیر تعهد در چارچول مفاد ماده ۴۰ را قانونی بشناسد و نباید در حفظ آن وضعیت نیز کمک یا همراهی نماید»، در حالیکه در صورت بروز یک «جرم بین المللی»، وضعیت جدید، دارای مشروعیت بوده و صرفا طرف متخلف، دارای مسئولیت بین المللی خواهد بود.

۲- به هنگام وقوع یک «جنایت بین المللی»، دولتها ملزم به همکاری جهت پایان بخشیدن به نقض خطیر تعهدات آمره بین المللی هستند، این در حالیست که دولتها در برابر وقوع یک «جرم بین المللی عادی»، تعهدی به مقابله یا توقف آن جرم ندارند.

۳- صلاحیت رسیدگی به یک «جنایت بین المللی»، یک «صلاحیت جهانی» است، زیرا تمامی دولتها و کل جامعه بین المللی در برابر آن جنایت، «قربانی» تلقی می شوند، در

^۸J.Spiropoulos, United Nations: Report of the International Law Commission, The American Journal of International Law, Vol. 45, No. 4, Supplement: Official Documents (Oct., 1951);

^۹ Pierre-Marie Dupuy, "A Crime without Punishment", *Journal of International Criminal Justice*, Volume 14, Issue 4, September 2016, Pages 879-891;

حالیکه به هنگام وقوع یک «جرم بین المللی»، صلاحیت دولت متضرر در رسیدگی قضایی، شرط اساسی است.

شایان یادآوری است که «جنایات بین المللی» به لحاظ ماهوی می توانند از نقض قواعد عرفی بین المللی و یا تخلف از قواعد مدونی که به منظور حفاظت از ارزشهای مورد احترام تمامی جامعه بین المللی وضع گردیده و در نتیجه برای همه دولتها و افراد الزام آور است، نشأت گرفته باشند. برخی از این مقررات مدون عبارتند از منشور ملل متحد (۱۹۴۵)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی (۱۹۴۸)، کنوانسیونهای چهارگانه ژنو در مورد حقوق مخاصمات (۱۹۴۹) و پروتکل‌های الحاقی اول و دوم (۱۹۷۷) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)، اعلامیه سازمان ملل در خصوص رواب مودت آمیز (۱۹۷۰)، منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم (۱۹۸۱)، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴).

۳) مسئولیت‌ها در قبال ارتکاب جنایات بین المللی

حال که تفاوت بین دو مفهوم «جرم» و «جنایت» بین المللی از منظر حقوق بین الملل مشخص شد، حوزه‌های ویژه مسئولیت دولتها در قبال این دو مفهوم (جرم و جنایت) را مرود بررسی قرار می دهیم.

تا سال ۱۹۴۵، مقامات ارشد دولتی هیچ گاه شخصا مسئول تخلفاتشان نبوده و تنها «دولتها» در برابر «دولتها» پاسخ گو شناخته می شدند. در سال ۱۹۴۵ برای اولین بار در تاریخ، این اصل وضع گردید که مقامات دولتی از جمله مقامات بلند پایه سیاسی، مسئولان برجسته اداره و تامین بودجه جنگ و کسانی که در تبلیغات رسمی دولتی مسئولیت داشتند نیز باید پاسخگوی تخلفات فاحش خود در طول جنگ باشند.

از سوی دیگر تا قبل از این تاریخ، دولتها از صلاحیت قضایی و اجرایی انحصاری نسبت به افراد ساکن در سرزمینشان برخوردار بودند. به موجب اصل «صلاحیت انحصاری دولتها»^{۱۰}، تعقیب و مجازات افراد متخلف، تنها زمانی میسر بود که قوانین داخلی به مقامات قضایی آن دولت اختیار محاکمه را داده و اراده سیاسی نیز برای این محاکمه موجود بود.^{۱۱}

در این وضعیت اگر مقامات دولت مزبور، رغبتی به تعقیب و مجازات نشان نمی دادند، دولت متبوع مجنی^{۱۲} علیه مجاز بود علیه دولت قاصر، دعوایی بین المللی مبنی بر مجازات مباشران و یا پرداخت غرامت اقامه نماید و این مساله در قالب «حمایت دیپلماتیک»^{۱۳} دولتها عینیت می یافت.

در دکتین مزبور، تنها دو استثنا بر اصل مصونیت رسمی دول متخلف مطرح بود. «دزدی دریایی»^{۱۴} و «جنایت جنگی»^{۱۵} از جرایمی بودند که حتی با وجود مصونیت مقامات رسمی، سایر دولتها حق تعقیب و مجازات مرتکبان این جرایم را بدون لحاظ نمودن اصل مصونیت دولتها داشتند. راهزنان در این دکتین، «دشمنان نوع بشر» محسوب می شدند چرا که به آزادی آبهای آزاد خدشه وارد نموده و به حریم اموال خصوصی تجاوز نموده بودند.^{۱۶}

در خصوص «جنایتکاران جنگی» نیز اصل مصونیت مقامات سیاسی دولتها مانعی بر سر راه محاکمه این افراد نبوده و به تدریج در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، مقررات عرفی راجع به قواعد جنگ در سه سطح یکجانبه، نیمه بین المللی و بین المللی در کنار مقررات راجع به مبارزه با

¹⁰ State's Exclusive Jurisdiction;

¹¹ Antonio Cassese, *Supra* note, p.47;

¹² Diplomatic Protection;

¹³ Piracy;

¹⁴ War Crimes;

¹⁵ United Nations Convention on the Law of the Sea, 1982, Art.101

جرم دزدی دریایی بعنوان استثنائاتی بر اصل مصونیت دولتها، تدوین و مورد شناسایی قرار گرفتند.^{۱۶}

در ادامه تحولات حقوق بین الملل، متعاقب تصویب کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی در سال ۱۹۴۸ و شناسایی نسل کشی بعنوان جنایت مستقل بین المللی، کنوانسیونهای چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، ضمن تدوین مقررات عرفی و همچنین اضافه نمودن موارد جدید جرایم جنگی، «جنایات بین المللی» را مشمول اصل «صلاحیت جهانی» دانستند.

با تکمیل شدن فهرست جنایات بین المللی و پذیرفته شدن جنبه «جنایت آمیز» این جرایم و تفکیک آنها از جرائم عادی، این اصل پذیرفته شد که در جنایات فاحش بین المللی (جنایتها)، دولتها در قبال اقدامات خود، در برابر «کل جامعه جهانی» مسئول بوده و این مساله از ویژگی «تعهد در برابر اجتماع»^{۱۷} نشأت می گیرد. بدین ترتیب دولتها علاوه بر مسئول شناخته شدن در برابر دولتهای متعاقد (معاهده ای یا کنوانسیونی)، در صورت نقض برخی از قواعد عام و بنیادین ناظر بر ارزشهای اساسی، در برابر تمامی دولتها نیز واجد مسئولیت می باشند که این مساله همان مفهوم «مسئولیت مشدد» است.^{۱۸}

«مسئولیت مشدد»^{۱۹} زمانی مطرح می شود که یک «تعهد عام الشمول» در مورد ارزشهای بنیادین جهانی (مانند حقوق بشردوستانه) و یا یک تعهد قراردادی ناظر بر همان مفاهیم (مانند کنوانسیونهای چهارگانه ژنو) وجود داشته باشد و دولتها، از این تعهدات، تخلف نمایند.

این نوع مسئولیت بدان جهت، «مشدد» نامیده می شوند که برخی تخلفات کیفری بین المللی در حوزه مسئولیت کیفری فردی، به دلیل فاحش بودنشان از نظر حقوق بین الملل عمومی و حوزه

¹⁶ Antonio Cassese, Supra note, p.48;

¹⁷ Community obligation

¹⁸ Antonio Cassese, Supra note, p. 345;

¹⁹ Aggravated Responsibility

مسئولیت بین المللی دولتها، همزمان و (علاوه بر مسئولیت کیفری فردی مرتکبین آن جنایات)، دربردارنده مسئولیت برای دولت متخلف نیز می باشد.^{۲۰}

در مسئولیت مشدد، خسارت مادی و معنوی، عنصر ضروری احراز مسئولیت دولت نیست، آنچه در مورد این نوع مسئولیت موضوعیت دارد، نقض تعهدی عام الشمول است که بین دولت متخلف و سایر دولتها، یک «رابطه عمومی» شکل می گیرد که بر آن اساس، هر دولتی بدون توجه به اینکه آیا در اثر نقض تعهد، دچار آسیب مادی یا معنوی شده است یا خیر، می تواند دولت متخلف را مورد بازخواست قرار دهد. به دیگر سخن در مسئولیت مشدد، «تمامی اعضای جامعه بین الملل» اعم از دولت زیان دیده و دیگران، به عنوان «طرفهای زیان دیده» و صاحبان حق در قبال دولت متخلف محسوب می شوند.^{۲۱}

کمیسیون حقوق بین الملل در پیش نویس طرح مسئولیت بین المللی دولتها (۲۰۰۰)، در هنگام طرح مساله مسئولیت مشدد، تعهدات سایر دولتها در قبال دولت متخلف را چنین برشمرده است:

- ۱- خودداری از به رسمیت شناختن وضعیت ناشی از تخلف بین المللی؛
- ۲- خودداری از مساعدت به دولت متخلف در حفظ وضعیا به وجود آمده از تخلف بین المللی؛
- ۳- همکاری جهت خاتمه و توقف تخلف بین المللی؛

۴) رژیم اسرائیل و مسئولیت مشدد

با مرور آنچه که در مقدمه این نوشتار گذشت و برشماری سرفصل جنایات مستند و غیرقابل انکار ماشین کشتار رژیم اسرائیل در غزه، می توان به روشنی دریافت که اقدامات این رژیم از ۷

²⁰ Antonio Cassese, Supra note, p.23;

²¹ علیرضا دلخوش، مقابله با جرایم بین المللی؛ تعهد دولتها به همکاری، شهر دانش، ۱۳۹۵، چاپ دوم، صص. ۱۶۳-

اکتبر سال ۲۰۲۳ در غزه شامل «نسل کشی»، «جنایات جنگی» و «جنایات علیه بشریت»، تشکیل دهنده «جنایت» (و نه «جرم») بین المللی بوده و اقدامات با صفت «جنایت» در حقوق بین الملل واجد «مسئولیت مشدد» می باشند که بر اساس آن، این جنایات علاوه بر دربرداشتن مسئولیت کیفری فردی عاملان و آمران آنها، واجد وصف «مسئولیت بین المللی دولتها» نیز می باشد. بعبارت دیگر این جنایات از دو ویژگی برخوردارند:

اولا دارای دو نوع «مسئولیت کیفری فردی» و «مسئولیت بین المللی دولتها» به صورت همزمان می باشند؛

ثانیا، در مسئولیتهای ناشی از جنایات بین المللی (بر خلاف جرایم بین المللی)، از آنجا که کلیه دولتها اعم از دولتهایی که آسیب مادی یا معنوی دیده اند و دولتهایی که این آسیب ها بر آنها وارد نشده است، بعنوان «قربانیان» این جنایتها محسوب می شوند، چرا با این جنایات، ارزشهای کل جامعه انسانی مخدوش گردیده اند.

از این نظر، در این نوع جنایات، «صلاحیت جهانی» برای رسیدگی قضایی بدانها مطرح شده و همه دولتها، «قربانی» و دارای «سمت» قضایی برای طرح شکایت و رسیدگی قضایی می باشند. از سوی دیگر، بر اساس عرف شکل گرفته در مورد جنایات مشمول مسئولیت مشدد دولتها، اعضای جامعه بین المللی (همه دولتها) دارای یک سری تکالیف در قبال این جنایات می باشند که شاخص ترین این تکالیف، «تعهد به عدم شناسایی وضع بوجود آمده ناشی از جنایات»، «تعهد به توقف و عدم همراهی با عوامل جنایات» و «تلاش برای بی کیفر نماندن عاملان این جنایتها» می باشد که در موضوع غزه، دولت آمریکا و کشورهای اروپایی، به روشنی این تکالیف را نقض و بر آتش جنگ افروزی رژیم صهیونیستی در غزه کماکان می دمند.

نتیجه

هدف حقوق بین الملل کیفری از تفکیک میان «جرم» و «جنایت» بین المللی، تاکید بر فاحش بودن «جنایت» بین المللی نسبت به «جرم» بین المللی است.

در حالیکه به هنگام وقوع جرم بین المللی، مسئولیت متصور بر مرتکب آن جرم، «مسئولیت کیفری فردی» است، در جنایت بین المللی، به منظور بازدارندگی بیشتر، بصورت همزمان دو نوع مسئولیت «کیفری فردی» و مسئولیت «بین المللی دولتی» مطرح می گردد تا دولتها هیچگونه مفری برای شانه خالی کردن از وقوع جنایات مد نظر حقوق بشردوستانه بین المللی نداشته باشند.

آنچه که بر اساس گزارشهای واصله از طریق رسانه ها در مورد وضعیت غزه دریافت می شود، تصویر هولناکی از وقوع مکرر جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل کشی علیه مردم غزه می باشد؛ امری که حتی گوترش، دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در توصیف وضعیت غزه بدان اشاره نموده است.

پاسخ حقوق بین الملل و بویژه مقررات حقوق بشردوستانه بین المللی در قبال این جنایات، وجود «مسئولیت مشدد» برای رژیم صهیونیستی است؛ مسئولیتی که نه فقط در مقابل «قربانیان» این جنایات، بلکه در مقابل «تمام اعضای جامعه ملل» خودنمایی می نماید و تمامی کشورها در برابر جنایات به وقوع پیوسته در غزه، دارای «سمت حقوقی» و «حق پی گیری حقوقی» می باشند.

نتیجه وجود «مسئولیت مشدد» در حوادث غزه، به قرار زیر می باشند:

- شرط احراز سمت حقوقی برای قربانیان و بازماندگان جنایات حادث شده در غزه، صدمه مستقیم مادی و معنوی نیست و بدین ترتیب کلیه اعضای جامعه بین الملل، «قربانی» این حوادث محسوب می شوند؛
- تمامی کشورهای جامعه بین الملل مکلفند علاوه بر خودداری از حمایت و همراهی با رژیم صهیونیستی در ارتکاب جنایات، تمامی مساعی خود را جهت متوقف سازی این جنایات بکار بندند و در صورت عدم انجام این تکالیف، خود نیز در کرسی «مشارکت با جنایتکاران» خواهند نشست.
- بر گرفته از مفهوم *erga omnes*، صلاحیت رسیدگی به جنایات رژیم صهیونیستی، «صلاحیت جهانی» می باشد.